

صدای بال شعر

نقدی بر دو کتاب «گنجشک و سحر» و «مهمان دریا»

نیره سادات هاشمی



نام کتاب: گنجشک و سحر	نام کتاب: مهمان دریا
نویسنده: منیره هاشمی	نویسنده: منیره هاشمی
تصویرگر: آلاله مکی	تصویرگر: آلاله مکی
ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی	ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸	نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸
تعداد صفحات: ۱۶ صفحه	تعداد صفحات: ۱۶ صفحه
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه	شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۵۰ تومان	قیمت: ۵۵۰ تومان

خوانده‌ایم. با این که جوان است، در عمر کوتاه شاعری خود خوش درخشیده است. اما چند مجموعه‌ای که اخیراً از او به چاپ رسیده، به هیچ وجه انتظار مخاطب را برآورده نمی‌کند. البته این بدان معنا نیست که آثار او غیرقابل عرضه هستند، بلکه از استعداد پویا و جوانی مثل او چاپ اثری پخته‌تر و کامل‌تر انتظار می‌رفت.

دو مجموعه‌ی «گنجشک و سحر» و «مهمان دریا» به تازگی از این شاعر به چاپ رسیده است. مخاطب مجموعه‌ی اول دو گروه سنی «الف و ب»، و مخاطب مجموعه‌ی دوم تنها گروه سنی «ب» مشخص شده است. مجموعه‌ها پیرامون موضوع خاصی نمی‌چرخند، ولی موضوع آثار مجموعه‌ی «گنجشک و سحر» بیش‌تر بر محور زندگی و مسائل پیرامون زندگی شهری متمرکز است و «مهمان دریا» به مضامینی چون طبیعت، حیوانات و... مواردی از این قبیل می‌پردازد.

در یک نگاه کلی بیش‌تر موضوع‌ها تکراری هستند. به خصوص آثاری که در مجموعه‌ی «گنجشک و سحر» آمده است. به استثنای شعر «همسایه‌ی ما» که می‌شود آن را تنها اثر متفاوت این مجموعه فرض کرد.

به نظر می‌آید دایره‌ی واژگانی شاعر محدود است، چون بیش‌تر ترکیب‌ها، تشبیه‌ها و توصیف‌هایی که به

وقتی به کارنامه‌ی شعر شاعران نظری می‌اندازیم، هر یک با ویژگی خاصی در ارائه‌ی آثارشان متمایز می‌شوند؛ گروهی با کیفیت آثاری که ارائه کرده‌اند، گروه دیگر با کمیت (تعداد) مجموعه‌هایی که دارند و برخی هم با هر دو ویژگی شناخته خواهند شد. بیش‌تر شاعران زمان ما در گروه اول یا دوم قرار می‌گیرند. شاعران گروه سوم انگشت‌شمارند.

این اتفاق دلایل متعددی دارد از جمله: مشکلات اقتصادی، برخورد نامناسب و غیرکارشناسانه‌ی ناشران، هویت کاذبی که بسیاری از جشنواره‌ها و کنگره‌ها به آثار شاعران کم‌تجربه می‌بخشند و... الخ. این موارد موجب ورود ناگهانی آثار ضعیفی به بازار شعر می‌شود که حتی ممکن است برای پدیدآوردن‌گان (شاعران) هم رضایتی به دنبال نداشته باشد. فقط ممکن است موقعیتی که فضای جدید برای آن‌ها فراهم آورده، آن‌ها را در مدت کوتاهی تشویق به سرودن آثار متعدد در سطح ضعیف کند، و در نهایت پس از کوتاه زمانی، عرضه‌ی کارهای بی‌مایه، آن‌ها را سرخورده یا گوشه‌گیر خواهد کرد و یا از شاعری خوش‌ذوق یک پاورقی‌سرای بازاری خواهد ساخت.

«منیره هاشمی» شاعری خوش‌ذوق و مستعد است. از او آثار خوبی در مجلات کودک و نوجوان و مجموعه‌ها



کار برده است، متأثر از آثاری است که تاکنون در شعر کودک و نوجوان در حد کلیشه استفاده شده‌اند. گاه به نظر می‌رسد شاعر نسبت به موضوعی که اندیشه‌اش حول آن می‌چرخد، آن قدر محدود می‌نگرد که وقتی انعکاس این نگرش را می‌خوانید، چیزی جز تکرار آن چه بارها در دفتر شعر و آثار شاعران دیگر آمده است نمی‌بینید.

الله اکبر

بیدار شد گل

در دشت پیچید

آواز بلبل

(گنجشک و سحر - ص ۲)

بی‌بی از راه رسید

پر از آواز بهار

با خودش او آورد

سبزی شالیزار

(بی‌بی - ص ۱۴ گنجشک و سحر)

نه ریشه‌ی عمیقی

نه فرصت جوانه

یکی به شکل میز و

یکی کتابخانه

(تشنه‌ی بهار - ص ۲ مهمان دریا)

از لای در او

آمد به خانه

خواند او برایم

هوهو ترانه

(باد - ص ۶ مهمان بهار)

موضوعاتی چون بی‌بی یا مادربزرگ، بهار و باد تقریباً در هیچ کتاب کودک نیست که تکرار نشده باشد.

پیوند واژه در کلام شاعر سست است. به راحتی می‌توان آن‌ها را حذف و از واژه‌های مشابه استفاده کرد. «هر واژه‌ای هم چون انسانی زنده است، حرکت و حیات دارد و از آن جا که هرگز دو انسان هر چند همانند، تماماً یکی نیستند، دو واژه‌ی کاملاً مترادف را نیز در عرصه‌ی زبان شعر نمی‌توان یافت.»

به طور مثال در این بیت: «این دود حق زندگی را / از غنچه‌ها حتی گرفته» (همسایه‌ی ما ص ۴ - گنجشک و سحر)، به جای واژه‌ی غنچه می‌توان از هر واژه‌ی دیگری استفاده کرد. بعضی از شعرهای این مجموعه‌ها مثل «شیر چوبی» به طور کامل دچار این ضعف هستند؛ یعنی «شیر چوبی» یک اسباب‌بازی خاص و مشترک در بین کودکان نیست (مثل توپ یا عروسک) و تمام کودکان نمی‌توانند با آن ارتباط نزدیکی برقرار کنند. چون شاعر بیش‌تر از آن که به حس گم شدن عادی اسباب‌بازی‌ها - که اتفاقی جاری در زندگی اکثر کودکان است - بپردازد، شخصیت شیر چوبی را برجسته کرده است که به جای آن می‌شد هزاران شخصیت

حیوانی و غیرحیوانی اسباب‌بازی قرار گیرد. تمام آثار این دو مجموعه در قالب چهارپاره عرضه شده است. ارتباط بندهای بعضی چهارپاره‌ها با هم آن قدر سست است که گاه می‌توان آن‌ها را جابه‌جا و حتی حذف کرد. بدون این که هیچ لطمه‌ای به محور عمودی شعر و محتوای اثر وارد شود.

یکی از دلایل سست بودن ترتیب‌بندهای چهارپاره‌ها، به ارائه‌ی نامناسب شعرها در کتاب باز می‌گردد. نحوه‌ی صفحه‌بندی بعضی از شعرها به گونه‌ای است که مخاطب در خوانش اثر و تقدم و تأخر بندهای آن دچار مشکل می‌شود. مثل ترتیب خوانش بندها در صفحه‌ی ۱۳ - مورچه‌ی دانا از کتاب مهمان دریا و صفحات ۴ و ۸ شعرهای همسایه‌ی ما و وزنه از کتاب «گنجشک و سحر» که از هر طرفی می‌شود آن را خواند.

بسیاری از مشکلات ساختاری این اثر به نقص زبان شاعر باز می‌گردد که البته به دلیل بی‌توجهی او به چگونگی کاربرد درست حروف اضافه، علائم نگارشی، عدم تطابق فعل با زمان و فضای مورد نظر در شعر است. موارد آن را می‌توان در مثال‌های زیر دید:

گنجشک پر زد

در آب چشمه

(گنجشک و سحر - ص ۱۳)

وقتی در مصرع قبل حرف از پر زدن گنجشک است لاجرم در این مصرع باید به جای حرف اضافه‌ی «در»، از «بر» استفاده می‌شد که البته درست آن «روی» است که در این جا نمی‌گنجد. وگرنه از معنی مصرع، فرو رفتن و غرق شدن گنجشک در آب برداشت می‌شود.

در شعر «سباطی» از همین کتاب، (ص ۱۱) شاعر پس

از این که از دست‌فروشی نام می‌برد که اجناسش را با دست خود در برابر چشم مردم گرفته، می‌آورد:

شاید کسی ندیده
این‌جا بساط او را

منظور او از «ندیده» فعل نمی‌بیند یا «توجه نمی‌کند» است که هیچ یک در وزن نمی‌گنجد. در نتیجه از فعلی استفاده شده که معنی اشتباه می‌دهد.

نکته‌ی دیگر، شکل نامعلوم اشاره‌ی شاعر به موضوع مورد نظرش است. در شعر «تشنه‌ی بهار» از درختان ساکت و غمگین و تشنه‌ی بهار نام برده می‌شود. در بند آخر شاعر دستش را رو می‌کند که درختان در واقع میز و کتابخانه و... هستند و دلیل سکوت و غم‌شان نیز همین است. نمی‌توان این مور را به عنوان نقطه‌ی غافلگیری در اثر به حساب آورد؛ چون هر یک از بندهای این چهارپاره فضایی متفاوت را روایت می‌کنند. در بند آخر هم بیت اول به فضای ابیات قبل نزدیک‌تر است. ضمن این که مخاطب کتاب در سنی نیست که این‌گونه فضاهای غافلگیرکننده برایش جاذبه‌ای داشته باشد. او درخت را در ابتدای شعر، درخت واقعی می‌داند نه میز و نیمکت و کتابخانه! عدم تطابق زمان فعل در شروع چهارپاره «آسمان و آفتاب» یکی دیگر از این موارد است:

قلب آسمان شکست

ناگهان و بی‌صدا

قهر کرده آفتاب

رفته پشت ابرها

شاعر در مصرع اول فعل گذشته‌ی ساده را می‌آورد چون این اتفاق در یک زمان است، باید فعل‌ها نیز در یک زمان موافق می‌افتادند.

در شعر «باد» در مصرع اول چهارپاره، باید بین صدای در و جمله‌ی «کسی نیست» ویرگول می‌آمد، چون در این صورت مخاطب نمی‌تواند شعر را با ریتم مورد نظر شاعر بخواند.

تق تق کسی نیست

این باد زیباست

(باد- ص ۶)

در این بیت، زیبا هم از آن دست صفت‌های دم‌دستی و کلیشه‌ای است که می‌تواند هر صفت دیگری جایگزینش شود. البته این صفت تناسب چندانی هم با «باد» ندارد. چون صفت زیبایی به کسی (یا چیزی) اطلاق می‌شود که دیده شود، نه باد که هیچ تصویری ندارد.

در بند بعدی هم شاعر برای این که بتواند ریتم موسیقی را حفظ کند، ضمن حذف فعل «بخور»، ارکان جمله را به گونه‌ای ناخوش‌آیند جابه‌جا می‌کند.

گفتم چه سردی

ای باد زیبا

یک استکان چای

با ما بفرما

(باد- ص ۶)

در واقع شاعر می‌خواسته بگوید: «بفرما یک استکان چای با ما بخور»
بیش‌تر ضعف تألیف و محتوای کتاب به سردرگمی و بلا تکلیفی شاعر میان دو دنیای کودک و بزرگسال باز می‌گردد.

«گنجشک و سحر» (صفحه ۲ و ۳- از کتاب گنجشک و سحر) یک چهارپاره‌ی ۳ بندی است.
شاعر پس از بیان دو برش تصویری، در بند سوم مقصود مورد نظرش را بیان می‌کند.

...

الله اکبر

سجاده وا کن

با شادمانی

او را صدا کن

حرکت شاعر در این شعر مثل تلاش‌های بی‌نتیجه‌ی بسیاری از اولیاء و یا مربیان و معلمان است که می‌خواهند کودک را به چیزی تشویق کنند که چرایی آن برای کودک قابل فهم نیست و غالباً نتایج معکوسی دریافت می‌کنند. درست است شعر برای مخاطب این سن، فضایی سرگرم‌کننده و آموزشی دارد؛ اما اگر شاعران و نویسندگان مثل سایر اولیاء و معلمان مستقیم‌گویی کنند، دیگر هیچ فرقی بین شعر و یک متن آموزشی نیست. «زیرا، هنر و ادبیات به شیوه‌ی غیرمستقیم بازتاب زیباشناسانه‌ی واقعیت‌های زندگی را آموزش می‌دهد، به گونه‌ای که نتیجه‌گیری به عهده‌ی خواننده و مخاطب باشد.» این نکته‌ی مهم حتی در شعر کودک و خردسال باید رعایت شود.

چهارپاره‌ی «وزنه» (صص ۸ تا ۹، گنجشک و سحر) اثری است که شاعر از طریق آن می‌خواهد به فضای پیرامون و مشکلات کودکان هم‌سن و سال مخاطب - که به دلیل نابسامانی‌های اجتماعی درگیر آن‌ها هستند - بیش‌تر توجه کند. عنوانی که شاعر با توجه به منظور مد نظرش برای این شعر انتخاب کرده، غلط است. «وزنه: در فارسی سنگ ترازو را می‌گویند. و نیز گلوله‌ی بزرگ فلزی که ورزشکاران در ورزش وزنه‌پرانی یا وزنه‌برداری به کار می‌برند.»

با این که در میان برخی از عوام ترازو به وزنه هم مشهور است؛ اما نباید شاعر در یک اثری که نه زبان و نه مضمون عامیانه دارد، چنین غلط مصطلحی را به کار گیرد.

هم‌چنین زبان ساده‌ی این اثر نمی‌گذارد تفکرات و تخیلات بزرگسالانه‌ی شاعر از چشم دور بماند:

شب لای کتابم بود
یک مورچه تنها
با حوصله او می رفت
از هر کلمه بالا

مورچه‌دانا



می‌دود نگاه او
روی یک لبوی داغ
یا
توی فکر خسته‌اش
نان به خانه می‌برد
یا بند پایانی:
می‌خورد به صورتش
های و هوی سرد باد
وزن شادی‌اش کم است.
وزن غصه‌اش زیاد

در بیت‌های پایانی کاملاً شاعر مخاطب را فراموش می‌کند. بعید است حتی مخاطب او دریابد ضمیر «ش» در بیت آخر به باد باز می‌گردد یا صورت کودک. مخاطب شاعر، کودکی است که قرار است با شنیدن یا خواندن یک اثر با فضا و شخصیتی تازه آشنا شود، نه حواشی شخصیت او. از آن‌جا که نام این شعر «وزنه» به معنی ترازو است، قطعاً بیت پایانی بند آخر برای کودک معنای روشنی نخواهد داشت. ضمن این‌که علاوه بر این، مخاطب شاعر در سنی نیست که تمام تحلیل‌های اجتماعی-روانی را درک کند و اصلاً وظیفه‌ی شاعر بیان چنین مواردی نیست.

او همین نگرش را در شعر بساطی- ص ۱۵ و بازار- ص ۱۴ از همین کتاب دارد:
«با دست خود گرفته
در پیش چشم مردم
یک رو سری گلدار
شلوار دست دوم»

(بساطی)

مخاطب شاعر کودکی است که تنها برای لحظاتی می‌خواهد با شعر او سرگرم شود. او مخاطب بزرگسال نیست که درک درستی از چنین معاملاتی داشته باشد. از نظر او جنس دست دوم قابل خرید یا فروش نیست. ضمن این‌که حرف اضافه‌ی «در» قبل از «پیش» حشو است. چون پیش به تنهایی این معنا را می‌رساند.

در چهارپاره‌ی بازار (ص ۱۴) شاعر از وجود خوردنی‌ها و پوشیدنی‌های زیادی در بازار مثال می‌زند و بلافاصله و بدون مقدمه‌ی روشنی در پایان اثر می‌آورد:

«هر چیز این‌جا
زیبا و عالی است
زنبیل مادر
افسوس خالی است»

کودک بر عکس بزرگسال، نمی‌تواند درک درستی از قید «افسوس» داشته باشد. او می‌تواند بفهمد که مادر هنوز چیزی نخورده است. نه این‌که دلیل خالی بودن زنبیل «فقر» یا پایین بودن قدرت خرید مادرش است.

شاعر در این شعر بیش‌تر از آن‌که شعر بگوید، تنها جمالتی خبری را به دنبال هم می‌آورد:

«بازار خوب است
انگور دارد
قصابی آن
زنبور دارد

شیرینی و نقل
آجیل و پسته
کفش کتانی
گل دسته دسته...»

اما در این بند فضا تغییر کرده و قدری حال و هوای شعر به خود می‌گیرد:

«مردی خریده
شلوار زیبا
من در خیالم
می‌پوشم آن را»

متأسفانه با وجود خیال شاعرانه در این بند، شاعر به نیازهای کودک و جاذبه‌هایی مثل توپ یا عروسک و یا اسباب‌بازی در بازار بی‌توجه بوده است.

طبیعتاً یک شلوار مردانه نمی‌تواند جاذبه‌ی چندانی برای مخاطب در این گروه سنی داشته باشد. بازار چیزهای جالب‌تری هم دارد، ولی شاعر در انتخاب واژه بی‌سلیقه‌گی کرده است.

در شعر بی‌بی- ص ۱۴ (از همین کتاب) باز هم همان فضای معلق بین دنیای کودک و بزرگسال جلب نظر می‌کند. همان کلی‌گویی‌ها، همان تصاویر کلیشه‌ای و بزرگسالانه که با جملات روایی شعر، مثل وصله‌ی ناجور

به نظر می‌آیند:

«بی‌بی از راه رسید
پر از آواز بهار
با خودش او آورد
سبزی شالیزار

با عصایش می‌رفت
پله‌ها را بالا
گفتم این پا زیباست
کی خریدی آن را؟...»

...

صبح بر دوش نسیم
رفته بود از این جا...»

مخاطب حتی گروه سنی ج نیست که بتواند درکی سطحی از این تصویرها و تخیلات داشته باشد. در بندهای نسبتاً روشن این چهارپاره نیز شاعر تصویر غلطی را از چگونگی و موقعیت زندگی شخصیت «بی‌بی» به مخاطبش ارائه می‌دهد. براساس نشانه‌هایی که او در شعرش مطرح می‌کند، بی‌بی از شمال آمده است، و در آن نقطه از کشور خصوصاً بخش‌های نزدیک دریا گله‌داری (آن هم برای یک پیرزن) مرسوم نیست. به یکی، دو رأس دام مثل گاو یا بز هم گله نمی‌گویند. مخاطب شعر کودک است که هنوز در مرحله آموزش ابتدایی است. این بی‌توجهی، دادن اطلاعات غلط به مخاطب محسوب می‌شود.

مجموعه‌ی «مهمان دریا» هم با این که تنها برای گروه سنی ب عرضه شده است، باز هم درگیر همین مشکلات است. گروه سنی ب هنوز کودک است که در سال‌های آغاز دبستان است و هم‌چنان با درک و دریافت تصاویر و اندیشه‌های بزرگسال مشکل دارد. وجود فضاها و تصاویر کلیشه‌ای از این دست، گونه‌ای تکرار در تصویر و محتوا را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند. در شعر تشنه‌ی بهار: «نشسته‌اند این جا

همیشه سر به پایین
درخت‌های ساکت
درخت‌های غمگین

تمام روز هستند
به فکر حال گنجشک
شنیده‌اند انگار
صدای بال گنجشک...»

علاوه بر آه و ناله‌ی همیشگی و تکراری میز و نیمکت شدن درخت، نشانه‌ها نیز عوض شده‌اند؛ شاعر درخت‌ها را «سر به پایین» توصیف می‌کند در حالی که همواره سمبل ثبات و سربلندی و استواری است.

تصویرهای خارج از دریافت مخاطب در شعرهای دیگری از این مجموعه هم هست مثل:

«پُر نمی‌شود هوا
از صدای بال و پر»
«کاش تا نرفته است
چشم‌های روز خواب»

(آسمان و آفتاب- ص ۴)

و
«آواز آن جوی
شد بی‌طراوت»

(مهمان دریا- ص ۱۱)

«چشم‌هایش پُر شده
باز هم از درد و رنج»

(عنکبوت- ص ۱۵)

در بیش‌تر چهارپاره‌های دو مجموعه، او تنها یک گزارشگر است و سعی دارد در پایان شعرش به یک نتیجه‌ی مطلوب و یا همان پیام مورد نظرش برسد؛ ولی مسیری که تا رسیدن به پیام طی می‌کند، بسیار تصنعی است.

به ندرت موضوع‌های تازه در این دو مجموعه پیدا می‌شوند. موضوع‌هایی که قبلاً دستمایه‌ی شعر شاعران دیگر نشده باشند.

از میان آثار هر دو مجموعه چهار اثر: آسمان و آفتاب صص ۴ و ۵- در جنگل ابری صص ۸ و ۹، مورچه‌ی دانا صص ۱۲ و ۱۳ و عنکبوت صص ۱۴ و ۱۵ از مجموعه‌ی «مهمان دریا» و «همسایه‌ی ما» صص ۴ و ۵ از مجموعه‌ی «گنجشک و سحر» موضوع‌های تازه‌ای هستند.

همسایه‌ی ما چهارپاره‌ای با مضمون اجتماعی است. شاعر ضمن بیان اتفافی عمومی، از نادیده گرفتن حقوق افراد- که معمولاً از سوی همسایگان در قبال یکدیگر اتفاق می‌افتد- گلایه می‌کند. از طرف دیگر قصد دارد کودک را نیز با حقوق ضایع شده یک فرد که به دلایل خاص- مثل ترس از دست دادن محل سکونت- از طرح آن طفره می‌رود، آشنا کند:





«همسایه‌ی ما کم‌حواس است»

در را نمی‌بندد همیشه
می‌آورد ماشین خود را
تا میله‌های پشت شیشه

دود سیاه و انت او
راه گلویم را گرفته
این دود حق زندگی را
از غنچه‌ها حتی گرفته
با بوق می‌گوید: که رفتم
با بوق می‌گوید: رسیدم
او را که می‌خندید قه‌قهه
شب در حیاط خانه دیدم...

شاعر خود را در جایگاه کودکی می‌پندارد که تمام رفتارهای خوب و بد پیرامونش را می‌بیند و با یک نگاه بی‌طرف سعی دارد آن‌ها را بیان کند. مثل کودک در این سن بسیار صریح و راحت گلایه‌ها و دغدغه‌هایش را مطرح می‌کند، چون هنوز مسئولیت‌ها، ترس‌ها و محافظه‌کاری‌های بزرگسالانه در او رخنه نکرده است. او هیچ‌کس را بد نمی‌بیند، چنان‌که با این همه سوء رفتاری که از صاحب‌خانه سر می‌زند، تنها ویژگی‌ای را که برایش قائل می‌شود، «کم‌حواسی» است.

البته یک اشتباه در تصویرگری این صفحه از شعر به چشم می‌خورد؛ شاعر در شعر از «وانت» نام می‌برد، ولی در تصویر «ماشین‌سواری» دیده می‌شود.

به نظر می‌آید شاعر در این چهارپاره قصد غافلگیر کردن مخاطب را دارد. چون در تمام بندها از فرد خطاکار با عنوان «همسایه» یاد می‌کند و تا بند پایانی (آخر) مشخص نمی‌شود که منظور از همسایه همان صاحب‌خانه است.

«ما چون کبوترها همیشه
در جست‌وجوی لانه هستیم
آرام‌تر! ما هر چه باشد
مستأجر این خانه هستیم»

به نظر می‌آید مجموعه «مهمان دریا» که برای گروه سنی «ب» ارائه شده، با وجود آثار نسبتاً تازه‌تری که در آن است، از لحاظ ارتباط با مخاطب موفق‌تر خواهد بود.

«جنگل ابری» صفحه‌های ۸ و ۹ یکی از آثار موفق این مجموعه در تخیل و تصویرسازی است. ضمن این‌که مخاطب در این گروه سنی به خوبی با باد و بازی‌گوشی آن احساس همذات‌پنداری می‌کند.

«باد آمد و خندید / در آسمان هوهو / یک تکه ابر
این سو / یک تکه هم آن سو

یک ابر ماهی شد / یک ابر شد دریا / یک ابر هم آهو
در جنگلی زیبا

در جنگل ابری / این باد بازی‌گوش / هوهوکنان

می‌کرد / دنبال یک خرگوش

خرگوش قایم شد / پشت سر یک فیل / ترسید باد و
شد / بازی او تعطیل»

موضوع شعر «مورچه‌ی دانا» (صص ۱۲ و ۱۳) نشان‌دهنده‌ی توجه شاعر به یک اتفاق معمولی است. اتفاقی که همه‌ی بزرگسالان در زمان کودکی آن را تجربه کرده‌اند و کودکان نیز تجربه‌ی آن را دارند. مورچه یا حشره‌ای روی صفحه کتاب یا دفترشان راه می‌رفته است. شاعر از این اتفاق به یک نتیجه‌ی جالب و شاعرانه رسیده است.

«شب لای کتابم بود / یک مورچه‌ی تنها / با حوصله
او می‌رفت / از هر کلمه بالا...

... هر چند عجیب است و / هر چند غریب، اما / با
چشم خودم دیدم / یک مورچه‌ی دانا»

تمام شعرهای موفق این دو مجموعه، یک نقطه‌ی مشترک دارند و آن احساس مسئولیت در قبال حفظ و نگهداری و اهمیت به محیط زیست است.

«منیره هاشمی» شاعر خوش‌قریحه‌ای است. ای کاش در چاپ این دو مجموعه هم توجه بیش‌تری صرف می‌کرد، تا اثر کامل‌تری خلق می‌شد. به نظر می‌رسد حتی او می‌توانست دو مجموعه را با کیفیت و کمیتی منسجم‌تر در غالب یک مجموعه برای هر دو گروه سنی عرضه کند.

پی‌نوشت:

۱ - درباره‌ی شعر. مصطفی علی‌پور. فردوس، ۱۳۸۸،
صفحه ۷۴

۲ - مبانی ادبیات کودک - (جلد ۱). محمود حکیمی.

مهدی کاموس، آرون، ۱۳۸۲، صفحه ۱۵۷

۳ - فرهنگ عمید. صفحه ۱۱۹۰